



علی آقا واحد

### کعبه دیر وطن!

آهیم شوری پیشته نولور عرش برینه صبر اتمک اولورهم وطنین دردسرينه؟! حشیدجه گورکی زر آخیر ندرلنتدی ای فخرانله این صبح و مسایم و زورینه! بیلر وطنین قدرینی اول کس کی دینلیر حصراف تاییر کژهری چلتماق نظرینه زاهدیه نه یاتیمان هامی ملنغر اویلدی غایب کززون آج، اویسا جهالت سفینه جنگگاهدا دوشمندن هراس لیلیمر ایسا! بیر مرد کی مغرور اولایم هنرینه بیر کعبه اهل عرفادیر وطن ای دل شان و شرفی پیتیش اونون عرش برینه ولحددن اوموب، شعرینه ناقص شمه زیر! بی تجربه دیر کژومیش اعصار و قرینه

ادامه از همین صفحه...

علی لاصول کسی را قانع کرد که مریخ مورد بحث برای او گزینهای زنده است یا قابلیت جدی برای تبدیل شدن به گزینیه زنده دارد. این داوری، اهمیت قابل توجهی برای بخش «من» از پرسش «چرا مسلمان ام» دارد و نیز اهمیت دارد برای تعیین این که چه کسانی مخاطب اصلی این جستار در نظر گرفته می‌شوند. از آنجا که می‌توان تصور کنم مدافعان سنت‌های دینی دیگر هم بتوانند به دفاع از معقولیت سنت خود بپردازند و در نتیجه دفاع از معقولیت نمی‌تواند تنها به مسلمانان اختصاص یابد، شاید پاسخ من به «پرسش از چرايي مسلمانى» تکمیلی به حقیقت‌جوی دین‌مایل مرد نکند تا به صورت قانع تصمیم بگیرد که بهتر است کدام سنت دینی (اسلام یا دینی دیگر) را برگزیند. به طریقی اولی، این جستار تکمیلی به مسلمان شدن آثانی نمی‌کند که دین اساسا برای‌شان گزینیه زنده نیست، حتی اگر بتوان استناد کرد که جهش انسانی فرد حقیقت‌جوی دین‌مایل مرد، بیشتر با علی (معرفتی یا غیرمعرفتی) تعیین می‌شود تا با چیزی از جنس دلایل گزاره‌ای سنت؛ جهش ایملی‌اش با نظر به این نکته تعیین می‌شود که کدام دین از دید او نیازهای روحی‌اش را بهتر برآورده می‌سازد - باز هم دفاع من از معقولیت مسلمانى، اگر متعادل‌کننده باشد، دست‌کم می‌تواند حقیقت‌جوی دین‌مایل مرد را کمک کند تا در یاد کند: گزینیه‌های او برای جهش ایملی‌اش می‌تواند آن قدر فراخ باشد که اسلام را نیز شامل شود.

بگذاردیم همین نکته را جزئی‌تر توضیح دهیم. گرچه منظوم از بخش «من» در «پرسش از چرايي مسلمانى» فقط خردم نیست، این شامل هر کس دیگری نیز می‌شود؛ زیرا در آن صورت دفاع من بیشتر شبیه «فتات» خواهد بود تا دفاع از معقولیت در عوض منظوم از «من» آثانی است که پیشاپیش مسلمان‌اندولی کنج‌گازند در مورد معقولیت مسلمانى بیشتر بداند یا مسلمان‌زادگانی که می‌خواهند ایسان در دست‌رفته‌شان را، با قلبه شدن در باب معقولیت مسلمانى باز یابند یا حقیقت‌جوی دین‌مایل مردی که می‌خواهد دریابد آیا مسلمانى به قدر کافی گزینیه معقولی است که در فهرست گزینیه‌های وی برای جهش انسانی باشد یا خیر. من آگاهم که این هدف‌گذاری فروتنانه است، اما به نظرم هدف‌گذاری برای راستای امری و برای این با فضیلت فکری تواضع معرفتی هم‌راستا نیست؛ فضیلتی که، به شکل آرملى، قرار است سبک زیست دینی در مؤمن بیورولد. تریجه دارم که دفاع حداقلی من از مسلمانى، مسلمانان را رهبری نخواهد کرد که انتظار دارند اسلام اثبات، باز و ادیان دیگر (لطال، به نظر من، برای مسلمانان با مدافعان ادیان دیگر، اتحاد رویکرد «اثباتی» از نظر اخلاقی و معرفت‌شناختی نامعقول خواهد بود. حتی عمران ایجاز فیلسوف مسلمانى که از اسلام سنتى سنی‌مذهب، و نه فسمی تقرب‌گرا از اسلام، دفاع می‌کند هم می‌پذیرد که رویکرد «لیانی» باید کنار گذاشته‌شود؛ از نظر من، باور اسلامی از نظر عقلانی لزماً آرم نیست؛ زیرا دلایل خرمی وجود ندارند که نشان دهند همه عقلا، باید آن را بپذیرند. به طرز مشخص‌تر، هیچ دلیل خرمی وجود ندارد که نشان دهد همه عقلا، باید وجود خدا و رسالت محمد را بپذیرند.

به نظرم، نه تنها از نظر اخلاقی و معرفت‌شناختی که حتی از دید لیبیاتی نیز از رویکرد «لیانی» پرهیز داده شده است. قرآن، رویکرد طردگرانه لیبیاتی را به نقد می‌کشد که یک دین در مقابل دین دیگر نمی‌تواند اتحاد کند: «و پهریدان گفتند: مسیحیان بر چیزی نیستند [آیشتان بی پایه و اساس است] و مسیحیان گفتند: یهودیان بر چیزی نیستند. این در حالی است که هر دو گروه کتاب آسمانی خود را می‌خوانند [و می‌دانند که به حکم کتابشان این داوری صحیح نیست] مشرکان هم که دانش ندارند بلند سخن اهل کتاب را بر زبان می‌آورند [و می‌گویند: یهودیان و مسیحیان بر چیزی نیستند] پس خداوند روز قیامت میان آنان دیماره آنچه بر سر آن اختلاف کرده‌اند داوری خواهد کرد. (بقره، ۱۱۳)

ادامه دارد

## اجتماعی

### بررسی ریشه های سقوط محیط زیست ایران و جهان ایران چگونه از رتبه ۵۳ به رتبه ۱۳۳ سقوط کرد؟

است و جایگاه ایران از رتبه ۵۳ بین ۱۸۰ کشور جهان در اواخر برنامه سرم به رتبه ۱۳۳ در انتهای برنامه ششم رسیده است، از نظر پیرهای بخش‌نگری و نبرد مدت کرده است. از این رو بنظر می‌رسد یکی از وظایف مهم بخش عومی ایجاد دیدگاه آیندنگری است. البته قابل ذکر است که ساحت این امر،



ارتباط هماهنگ بین دستگاه‌های اجرایی، تعیین شدن دقیق منابع مورد نیاز و قابل دستیابی، نبرد خشک اجرایی قری و محکم برای اجرای قوانین و مقررات محیط‌زیستی، بازدارندگی دانش‌جوریم در مقابل خسارات واردشده بر محیط زیست و بروز است که سبب سقوط ۱۵۰ رتبه‌ای ایران طی ۱۵ سال میان کشورهای جهان شده است.

ولی چرا شهروندان، مترجه این قضیه نشده و نسبت به خود و آیند جهانی که فرزندانشان می‌خواهند در آن زندگی کنند تا این حد بی‌توجه هستند؟ دیدگاه کوتاه‌مدت شهروندان؛ نگرش به منابع طبیعی به مثابه قلام مصرفی نه سرمایه ای متأسفانه اغلب مردم ایران عادت کرده اند، که غیر از دیدن اکنون نمی‌توانند دیدگاه دیگری داشته باشند. این توجه صرف به منافع اکنون، از نظر کاترزیان آنان را دچار پیش جامعه کوتاه

داخلی و جهانی تأثیرگذار است. نمی‌تواند مسئولیت‌پذیر شود اگر هرکس با دید تنگ‌نظرانه خود بگوید که کنار ما مقدار بسیار کمی تأثیرگذار است، در انشاء به سر می‌رود سر زدن هر عملی از ما، در سطح داخلی و جهانی تأثیرگذار است.

از دیدگاه جمله‌شناختی اگر قرار باشد قانون، یا رسی در جامعه عرفی شده و نهادینه شود، با گسترش مسئولیت و مسئولیت‌پذیری، آموزش اثر صیق تر و سریع‌تری خواهد داشت هیچ‌گاه آموزش به‌تنهایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، بلکه قبل از آن، باید احساس مسئولیت‌پذیری در افراد درونی شود. مسئولیت‌پذیری شایسته این نوشته است و برای هر دو بخش مهم و حیاتی است. اما چگونه می‌توان افراد جامعه را مسئولیت‌پذیر کرد؟

اما اطلاعات محققان نشان می‌دهد که شکاف های زیست محیطی، خود دارای دلایل بی شمار هستند. یکی از دلایل ریشه‌ای این موضوع تبدیل سرمایه‌داری متعهد، به سرمایه‌داری افسانگیخته و سرمایه سالاری است که منتهی به شکاف زیست محیطی شده است. مسئله بزرگ برای کسانی‌که درگیر تغییرات لگونی آب‌وهوا و دیگر بیماری‌های زیست‌محیطی هستند، درک بهتر از سیستم سرمایه‌داری است که بیشترین سود را از آن می‌برد و توضیح چگونگی کارش در تخریب اکوسیستم‌های پایدار است. لگونی که بر رویار در کتاب جمله مصرفی، به درستی به آن اشاره می‌کند. مصرفی که افسانگیخته برای قدرت گرفتن سرمایه داری افسانگیخته و سرمایه سالارانه عمل می‌کند

### زنی که جنگجوی تمام دوران بود

همیشه با نقش استراتژیک و شجاعانه او در جنگ‌های یونان باستان، به ویژه نبرد سالامین در سال ۴۸۰ قبل از میلاد مشخص شده است. او به عنوان متحد خشیارشا یکم پادشاه ایران، ناوگان پنج کشتی خود را رهبری می‌کرد و او تنها زن در میان فرماندهان نظامی خشیارشا بود. علیرغم اینکه کارهای یک دولت تلخ امپراتوری ایران بود، شرکت



کارها در جنگ اجباری نبود. این حال آرتیمیسی با نشان دادن وفاداری خود به خشیارشا و شایده همسر از آن، زیرکی و شجاعت تاکتیکی خود مرقبت پرسش پیسنیدیس، که جانشین او به عنوان حاکم هلیکارناسوس شد، زنده ماند. پیسنیدیس به اتحاد مادرش با ایران ادامه داد و رونق دولت‌شهر را حفظ کرد.

حکومت او، اگرچه به اندازه آرتیمیسی معروف یا از نظر ظلمی مهم نبود، اما با ثبات و رشد اقتصادی شناخته می‌شود. پسر پیسنیدیس، لیگامیس دوم، به شکل رهبری هلیکارناسوس را بر عهده گرفت و سلسله سلاطین خلدواری را ادامه داد. تحت حکومت لیگامیس دوم بود که یکی از منصف‌طور رسید و او در تلاش برای ارتقا از تعقیب و گریز

آنها، به خدمه خود دستور داد تا یک کشتی ایرانی دوستانه را مهار کنند و باعث شد آنها تصور کنند که او در کنار آنان است و تعقیب آنها را متوقف کنند. این مانور نه تنها جان او را نجات داد، بلکه باعث شد خشیارشا که از دور نبرد را مشاهده می‌کرد، اظهار کور: "مردان من زن شده اند و زنان من مرد"

نبرد سالامین با شکست قلع ایرانیان به پایان رسید که نقطه عطفی در جنگ بود. آرتیمیسی یک بار دیگر عقابانه به خشیارشا توصیه کرد که به آسیا عقب نشینی کند و در عین حال نیرویی را در یونان پشت سر بگذارد، توصیه‌ای که او این بار ترجیح داد از آن پیروی کند.

تخصصی که مسلمانان او را نجات داد و به امپراتوری ایران اجازه داد علیرغم از دست دادن قدرت، خود را حفظ کند. بنابراین، رابطه آرتیمیسی با خشیارشا یکم با احترام و اعتماد متقابل بوده است. شرایط مرگ آرتیمیسی مانند دیر بخش‌های زندگی‌اش تا حدودی است. من دوران باستان باقی مانده است. منابع تاریخی درباره تاریخ دقیق یا علت مرگ او چیزی نمی‌گویند، اگرچه عموماً اعتقاد بر این است که او در حدود سال ۴۶۰ قبل از میلاد یا پس از آن در آرامش درگذشت. میراث حکومت او، با این حال، از طریق پرسش پیسنیدیس، که جانشین او به عنوان حاکم هلیکارناسوس شد، زنده ماند. پیسنیدیس به اتحاد مادرش با ایران ادامه داد و رونق دولت‌شهر را حفظ کرد. حکومت او، اگرچه به اندازه آرتیمیسی معروف یا از نظر ظلمی مهم نبود، اما با ثبات و رشد اقتصادی شناخته می‌شود. پسر پیسنیدیس، لیگامیس دوم، به شکل رهبری هلیکارناسوس را بر عهده گرفت و سلسله سلاطین خلدواری را ادامه داد. تحت حکومت لیگامیس دوم بود که یکی از منصف‌طور رسید و او در تلاش برای ارتقا از تعقیب و گریز

### چرا مسلمان‌ام؟

دین آن‌انین، یاسر میردامادی، من، تا حدودی، از صدق‌پسر موسیقی مسلمان‌ام) به ویژه موسیقی صوفیانه سنتی ایرانی با سرینجه زنده‌یاد محمدرضا لطفی (۱۳۲۵-۱۳۹۳ خورشیدی). نوازندگی استثنایی، استادانه و روح‌افزای لطفی (نار، سه‌تار، کمانچه و دف) و نیز صدای گرم و نافذش به هنگام خواندن اشعار عرفانی فارسی، به ویژه اشعار مولانا و حافظ، همیشه مرا طشاًینه وجودی و الهام‌آور عطا کرده و قوت قلب‌ام بخشیده که هستی الهی است و فرهنگ‌های مسلمان ریشه الهی دارند.

گرچه این جستار قرار نیست زندگی‌نامه خردنوشته باشد، مناسب به نظر می‌رسد که آن را با خردروایت شخصی شروع کنم. زیرا چنین خردروایتی این آگاهی لازم را برمی‌لگیزد که قصه مسلمانى (یعنی مسلمان شدن/ماندن یا بازویی ایسان اسلامى/دورنظر گرفتن اسلام چرومان گزینیه‌ای زنده) کملیش همانند لغزآم به هر سنت دینی یا غیر دینی دیگری، کاروباری انتراعی و سراسر جدا از شیوه زیست‌شخصی یا اجتماعی نیست - اگر نگوییم که به هیچ عنوان از آن جدا نیست. در یک کلام، این‌که ابتدا و انتهای این جستار آمیخته به خردروایت شخصی است موجب می‌شود که خواننده به یاد داشته باشد که ایسان از مرقمیت‌داری گزیری نیست ندارد.

پیش از آنکه به پرسش «چرا مسلمان‌ام»، پاسخ دهم (زین پس از این پرسش عموماً تحت عنوان پرسش از چرايي، یاد خواهم کرد) سه مؤلفه این پرسش را ابضاح مفهومی خواهم کرد: ۱. منظوم از بخش «چرا» در «پرسش از چرايي»، علت (غیر معرفتی) نیست بلکه دلیل است. به نظر می‌رسد که پاسخ علت‌محور به پرسش از چرايي، تا اندازه‌ای آسان‌تر از پاسخ دلیل‌محور به این پرسش باشد تا جایی که به علت ربط دارد و به شخص من بازمی‌گردد، من اساساً به این دلیل مسلمان ام که در خلدواری مسلمان وفادار به دین، و نه خلدواری دین‌رها بالیدام همان‌طور که اشاره شد، نقشی که موسیقی صوفیانه ایرانی در اقیان وجودی من ایفا کرده تا بر اسلام پایدار بمانم، بیشتر بخشی از علت به شمار می‌آید تا دلیل. به هر رو، بخش مرتبط با علت «پرسش از چرايي»، هم‌چون علت‌های روان‌شناختی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن، چه بسا جدلیت فلسفی نداشته باشد - دست‌کم شاید به شکل سراسری سوانت و مانعه الجمع نیست زیرا می‌شود استناد کرد که علت عطفی به خوبی می‌تواند بخش پیچیده‌ای از روند دلیل‌آوری باشد و لگونی، اگر نزاع درون‌گرای-بیرون‌گرای معرفت‌شناختی را در نظر بگیریم، شاید تمیلز دلیل و علت بیشتر رنگ بیلز تا جایی که به بحث من در این جستار بازمی‌گردد، نیازی نیست که در نزاع بیرون‌گرای-بیرون‌گرای معرفت‌شناختی جانی اختیار کنم. ولی این نکته شایسته اشاره است که تمیلز دلیل و علت در درون‌گرایی معرفت‌شناختی به خوبی محفوظ می‌ماند، در حالی‌که از منظر بیرون‌گرای معرفت‌شناختی این تمیلز تا حد زیادی رنگ می‌یازد. چون از منظر بیرون‌گرایی علت‌ها تحت شرایط خاصی اهمیت معرفت‌شناختی دارند.

به هر رو، تمرکز در این جستار بر دلیل‌های معرفتی به قرآن و مسلمانى خواهد بود. دلایلی که در وضعیت آرملى، دست‌کم به شکل چشم‌گیری تحت تأثیر علت‌های غیرمعرفتی قرار نمی‌گیرند. حتی اگر - آن طرز که یسانجدگرایان به شکل مناقض‌نمایی استناد می‌کنند - تمام دلایلی، به تئوری از انحاء، به علی غیر معرفتی فروکنده شوند، دلایلی معرفتی هنوز می‌توانند ارزش انتزاعی خود را که درخورد پژوهش فلسفی است، حفظ کنند.

پس، در پرتو تمیلز دلیل و علت می‌توان گفت بخش «من» از پرسش «چرا مسلمان‌ام» به ساخت(های) ارادی، اختیاری و عقلانی روان انسان اشاره دارد. این‌که جنبه عقلی روان‌شناسی انسان در فرآیند تصمیم‌گیری و شکل‌گیری باور مؤثر است یا خیر و اگر مؤثر است تا چه میزان تأثیر دارد، به بحث این جستار مرتبط نیست؛ زیرا بحث من تنها بر دلیل و نه بر علی (غیر معرفتی) تمرکز خواهد داشت (پایین‌تر در مورد بخش «من» از پرسش از مسلمانى، بیشتر توضیح خواهم داد).

۲. مسلمان من مقصد ندارم که اسلام را «اثبات» کنم، بلکه بر آن ام که از معقولیت مسلمانى دفاع کنم، یعنی از معقولیت مسلمان‌ماندن‌شدن یا بازویی ایسان اسلامى/ دورنظر گرفتن اسلام به عنوان گزینیه‌ای زنده. این صرفاً از آن رو است که برای ریغیبات و منطلق (و کس) شاید استناد کند که حتی در خود همین دو شاخه) صحیح از «اثبات» و برهان، ادعای گزاره‌ای به نظر می‌رسد. سخن گفتن از «اثبات»، اساساً نتیجه شکست نمونه بارز دکارتی در اثبات، جهان خارج و شکست جبران‌پذیر میناکرای کلیک در معرفت‌شناسی تحلیلی معاصر است. در دفاع اثبات‌گرایانه از موضوعی از همه مخاطبان اندیشه‌ورز انتظار می‌رود که علی‌الاصول نسبت به امر ثبت‌شده قانع شوند، صرف‌طور از باورهای زمینهای و سبک‌شنده زندگی متنی‌شان در مقابل، هنگام دفاع از معقولیت موضوعی حتی اصولاً هم نظار نمی‌رود که همه محافل اندیشه‌ورز را نسبت به معقولیت موضوع مورد بحث قانع کرد، بلکه تنها انتظار می‌رود که ... ادامه در همین صفحه



رستاخیز، به معنای تحت‌الفظی کلمه، باور ندارند. از این رو «دوست‌کیشی» (ارتدوکسی) علی‌رغم تلاش‌هایی که در گذشته برای برقراری آن شده، تقریباً هیچ‌گاه در جهان اسلام شکل نگرفت. به تعبیر دقیق‌تر «دوست‌کیشی» دست کم آن‌گونه که در مسیحیت کاتولیک شکل گرفت یا حتی چیزی نزدیک به آن، تقریباً هیچ‌گاه در جهان اسلام شکل نگرفت. از همین رو اصطلاح «دوست‌کیشی» اسلامی باید کنارگذاشته شود یا در بستر اسلامی بین علامت نقل قول ذکر شود، که من در این جستار همیشه کلام دور رامی‌کنم. از این جهت، تمام گروه‌هایی که خود را مسلمان می‌دانند (سنی، شیعه، ایاضی، احمدی، صرفی و غیره) با وجود همه تفاوت‌های بنیادین‌شان به یکسان مسلمان‌اند - به استثنای بهایی‌ها، زیرا آنان خود را مسلمان نمی‌دانند؛ گرچه آیین بهایی با فرهنگ اسلامی، به ویژه با توضیح داده فلسفی باطنی، مشترکات بسیاری دارد.

با این همه، این داوری که همه مذاهب اسلامی با وجود تفاوت‌های بنیادین‌شان به یکسان مسلمان‌اند، ضرورتاً مستلزم این نیست که همه آنان در تفسیرشان از قرآن و سنت نبوی به یکسان بر حق باشند ولی البته این داوری مستلزم آن است که تحت شرایط مشخصی که اساساً مرتبط با اخلاق باور است، همه با حداقل تماد زیادتی از مذاهب اسلامی بدخاطر مراضع تفسیری‌شان ضرور سرزنش اخلاقی نباشند. حتی اگر سرانجام - مثلاً در آخرت که خداوند حقیقت را به همه آنان هریندا خواهد کرد - تفسیرشان غلط از کار در آید، بنابراین، تقرب‌گرایی ضرورتاً به تنسی‌نگاری لیبیاتی نظری انجامداد، به نظر به این نکات، لازم است بگوییم که بحث من در دفاع از معقولیت مسلمانى، بدون ترجیح هیچ یک از مذاهب اسلامی بر دیگری خواهد بود.

۳. معقولیت ندارم که اسلام را «اثبات» کنم، بلکه بر آن ام که از معقولیت مسلمانى دفاع کنم، یعنی از معقولیت مسلمان‌ماندن‌شدن یا بازویی ایسان اسلامى/ دورنظر گرفتن اسلام به عنوان گزینیه‌ای زنده. این صرفاً از آن رو است که برای ریغیبات و منطلق (و کس) شاید استناد کند که حتی در خود همین دو شاخه) صحیح از «اثبات» و برهان، ادعای گزاره‌ای به نظر می‌رسد. سخن گفتن از «اثبات»، اساساً نتیجه شکست نمونه بارز دکارتی در اثبات، جهان خارج و شکست جبران‌پذیر میناکرای کلیک در معرفت‌شناسی تحلیلی معاصر است. در دفاع اثبات‌گرایانه از موضوعی از همه مخاطبان اندیشه‌ورز انتظار می‌رود که علی‌الاصول نسبت به امر ثبت‌شده قانع شوند، صرف‌طور از باورهای زمینهای و سبک‌شنده زندگی متنی‌شان در مقابل، هنگام دفاع از معقولیت موضوعی حتی اصولاً هم نظار نمی‌رود که همه محافل اندیشه‌ورز را نسبت به معقولیت موضوع مورد بحث قانع کرد، بلکه تنها انتظار می‌رود که ... ادامه در همین صفحه